



مدیر حقوق



شاپا چاپی: ۱۸۴۱-۲۷۸۳
شاپای الکترونیکی: ۱۹۲۲-۲۷۸۳

دوره ۷ - شماره ۲۱ - پاییز ۱۴۰۳

- شرط التزام عام در پرتو رویه دیوان داوری ایکسید
امیرحسین یزدانی، ناصر علیدوستی شهرکی
 تحلیل حقوقی آراء صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص دعاوی مرتبط با ایران
سیما عباسی، شهرزاد دربندی
 مخاصمات اسرائیل و حماس در آئینه حقوق بین‌الملل کیفری (۲۰۲۳ میلادی)
محمد بابایی، نوید زمانه قدیم، داوود علیزاده
 نقش سبک زندگی و رعایت پروتکل‌های بهداشتی در پیشگیری از جرایم مرتبط با کووید-۱۹ از نظر کارشناسان در حقوق کیفری ایران
ایرج مروتی
 مدیریت ذخایر هیدروکربوری فرامرزی: همکاری به عنوان یک تعهد عرفی (با تأکید بر رأی دیوان بین‌المللی دریاها در سال ۲۰۱۷ میلادی در دعاوی غنا و ساحل عاج)
علی رضایی، سیدرسول طباطبایی مقدم
 حمایت کیفری از اطفال و نوجوانان در معرض خطر در حقوق ایران و لبنان
امین‌رضا بهار فلامرزی
 نحوه اداره اموال محجورین در حقوق ایران و ترکیه
سارا فرزادی مهر، محمدرضا حقیقی، اسماعیل عموری
 تحلیل و بررسی ماهیت جعله در نظام حقوقی ایران
امیرمحمد توکلی، محمدرضا عضدی، قاسم توکلی
 ماهیت و ابعاد حقوقی دستور موقت صادره از هیات حل اختلاف قراردادی وزارت نفت
شیدا غم افروز، محمدرضا افشاری، مهدی پیری
 حقوق سهامداران نهادی و سهامداران خرد در بازار سرمایه ایران
پریسا رضوان، علی زارع
 محدودیت‌های فعالیت نظامی کشورهای ثالث در منطقه انحصاری اقتصادی دولت ساحلی
محسن بهجتی
 فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران و انگلستان
زهره السادات مکی، اسماعیل کشکولیان
 مبانی حقوقی تاسیس مدارس غیردولتی در ایران با تأکید بر نقش آموزش و پرورش بر پیشگیری از وقوع جرم
مینا دانش آموز، حکیمه ابوالحسنی
 مسیرهای دموکراتیک و استبدادی در آینده حقوق بین‌الملل
سعید بهبودی نژاد
 شهرهای هوشمند و حقوق تجارت بین‌الملل
آرام عباسپور جلالی
 آثار حقوقی هنجارهای آمره: آن‌کس که جعبه پاندورا را گشود آیا به پیامدش فکر نمود؟
سهیل گلچین
 رابطه میان تعهدات شفافیت و سرمایه‌گذاری خارجی در انرژی‌های تجدیدپذیر: تحقق نقش بالقوه موافقتنامه‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری
یوسف اخلاقی
 سیاست کیفری ایران در قبال جرائم خاص نظامی نیروهای مسلح
یاسر شاکری



Democratic and Authoritarian Paths in the Future of International Law

Karen J. Alter

Northwestern University and Permanent Visiting Professor at
iCourts, the Danish National Research Council's Center of
Excellence for international courts

Saeid Behdoudi Nejad

PhD in International Law, Kish University, Kish, Iran

مسیرهای دموکراتیک و استبدادی در آینده حقوق بین‌الملل

کارن جی. آلتو

دانشگاه نورث وسترن و استاد مدعو دائم در iCourts، مرکز عالی شورای ملی
تحقیقات دانمارک برای دادگاه‌های بین‌المللی

سعید بهبودی نژاد

دکتری حقوق بین‌الملل، دانشگاه کیش، کیش، ایران

saeidbehdoudi402@gmail.com

Abstract

The study explains why integrating or incorporating international law directly into domestic legal systems is considered a useful democratic legal strategy to make international law more effective. It also describes how to incorporate international law into national legal systems. In other words, the aim is to examine how authoritarian regimes have destroyed or weakly implemented these integrated international laws. Incorporated international law is a democratic strategy designed to increase respect for international law. This theory is a long-term game strategy designed under the rules of international law that can eventually outlast periods of authoritarian rule. However, the longer authoritarian leaders are in office, the more time they have to change deeply held concepts of international law. This research argues how authoritarian governments follow the integrated strategy of international law and use it instrumentally in their interests? And sometimes they use this strategy to block policies that reflect their particular understanding of international law.

Keywords: Incorporated International Law, Democratic Regime, Authoritarian Regime, Blockade, Establishment.

چکیده

این پژوهش توضیح می‌دهد که چرا ادغام یا گنجاندن حقوق بین‌الملل به‌طور مستقیم در نظام‌های حقوقی داخلی به‌عنوان یک استراتژی حقوقی دموکراتیک مفید برای مؤثرتر کردن حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود؟ همچنین چگونگی گنجاندن حقوق بین‌الملل در سیستم‌های حقوقی ملی را تشریح می‌کند. به عبارت دیگر، هدف بررسی این موضوع است که چگونه رژیم‌های اقتدارگرا این حقوق بین‌المللی ادغام شده را از بین برده یا به‌طور ضعیف آن را اجرا می‌کنند؟ حقوق بین‌الملل گنجانده شده یک استراتژی دموکراتیک است که برای افزایش احترام به حقوق بین‌الملل طراحی شده است. این نظریه، یک استراتژی بازی طولانی مدت است که بر اساس قوانین حقوق بین‌الملل طراحی شده است که می‌تواند در نهایت دوره‌های حکومت اقتدارگرا را پشت سر بگذارد. با این حال، هر چه مدت زمان طولانی‌تری رهبران اقتدارگرا بر سر کار باشند، زمان بیشتری برای تغییر مفاهیم عمیق حقوق بین‌الملل دارند. این پژوهش استدلال می‌کند که چگونه دولت‌های اقتدارگرا از استراتژی ادغام شده حقوق بین‌الملل پیروی کرده و از آن در راستای منافع خود استفاده ابزاری می‌کنند؟ و نیز گاهی از این استراتژی برای مسدود کردن سیاست‌هایی استفاده می‌کنند که متعکس‌کننده درک خاص آن‌ها از حقوق بین‌الملل است.

واژگان کلیدی: حقوق بین‌الملل گنجانده شده، رژیم دموکراتیک، رژیم استبدادی، مسدود کردن، استقرار.

Received: 2024/04/15 - Review: 2024/06/27 - Accepted: 2024/08/07

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۱۵ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۲۷ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۰۷

ارجاع:

آلتر، کارن جی.؛ (۱۴۰۳)، مسیره‌های دموکراتیک و استبدادی در آینده حقوق بین‌الملل، ترجمه سعید بهبودی نژاد، تمدن حقوقی، شماره ۲۱.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

حقوق بین‌الملل گنجانده شده^۱ یا ادغام شده یک استراتژی دموکراتیک است که برای افزایش احترام به حقوق بین‌الملل طراحی شده است. این اصطلاح برای نخستین بار توسط «تام گینز»^۲ مطرح گردید. بخش قابل توجهی از تحقیقات او بر ادغام دوفاکتو اصول حقوقی بین‌المللی در نظم‌های حقوقی داخلی و در ادامه آن بر رواج تجربی پیوندهای حقوقی بین‌المللی متمرکز بوده است. او در کتاب اخیر خود به نام «دموکراسی‌ها و حقوق بین‌الملل»^۳، بررسی می‌کند که چگونه دموکراسی‌ها بازیگران کلیدی در ایجاد حقوق بین‌الملل شده‌اند و همچنین توضیح می‌دهد که دلایل حقوقی، عملگرایانه، سیاسی، دموکراتیک و بین‌المللی وجود دارد که قوانین داخلی و بین‌المللی را به هم پیوند می‌دهد. از جمله مباحثی که او در این کتاب به آن اشاره دارد بحثی تحت عنوان مسدود کردن یا بسته کردن فضای سیاسی است.

در داخل کشور، مسدود کردن سیاسی باعث ایجاد ثبات می‌شود و تغییر مسیر را برای دولت‌های

1- Embedded International Law

حقوق بین‌الملل گنجانده شده: کلمه گنجانده شده ترجمه لغت انگلیسی (Embedded) است که به معنی ادغام شده، گنجانده شده، جاساز شده و تعبیه شده است که در این متن از عبارت دو ترجمه «گنجانده شده» و «ادغام شده» استفاده گردیده است.

2- Tom Gaines

3- Democracies and international law

4- Lock-in

بعدی سخت‌تر و زمان‌برتر می‌کند و در سطح بین‌المللی نیز، مسدود کردن برای کشورهای اقتدارگرا جذاب است، زیرا آن‌ها می‌خواهند بخشی از سیستم بین‌المللی باشند که توسط دولت‌های دموکراتیک ایجاد شده است. برای مثال، در طول جنگ سرد این کشورهای اقتدارگرا علاقه‌مندی جدی برای پیوستن به سازمان‌های غربی مانند سازمان تجارت جهانی، شورای اروپا و دادگاه‌های بین‌المللی داشتند درحالی‌که دولت‌های دموکرات نگران پیوستن کشورهای قدرتمند خود کامه به طرح‌های تحت رهبری غرب بودند. پایان جنگ سرد، منجر به پیوستن بسیاری از کشورها به موافقتنامه‌های بین‌المللی و نهاد‌های ساخته شده توسط کشورهای دموکراسی خواه شد؛ بنابراین بسیاری از این توافقنامه‌ها در سیستم‌های حقوقی ملی و داخلی کشورها نیز گنجانده شد. علاوه بر این، نه تنها در سازمان‌های سیاسی بلکه بسیاری از بازیگران اقتصادی، شرکت‌ها و فعالان طرفدار کسب و کار نیز استراتژی انعقاد قراردادهای خصوصی، موافقتنامه‌های اقتصادی خارجی را مورد توجه قرار دادند. به‌ویژه داوری بین‌المللی که باعث می‌شد نقص هر قرارداد و یا شکستن آن برای هر کشوری پرهزینه باشد. نکته مهم این است که در مقطعی، بازیگرانی که در قدرت بودند، تلاش کردند قوانین داخلی و حقوق بین‌الملل را به‌عنوان یک استراتژی قانونی، سیاسی و عمل‌گرایانه به هم پیوند دهند.

با این حال، دلایل دیگری برای گنجاندن حقوق بین‌الملل در سیستم‌های حقوقی ملی وجود دارد. بیشتر این دلایل برای دولت‌های دموکراتیک مهم هستند، اما گنجاندن قوانین حقوق بین‌الملل فقط به دموکراسی‌ها محدود نمی‌شود و دولت‌های اقتدارگرا را نیز در بر می‌گیرد. رهبران اقتدارگرا قوانین حقوق بین‌الملل را با پیروی از استراتژی که گینزبورگ آن را «تقلید و هدف‌گذاری مجدد» می‌نامد در قوانین داخلی خود گنجانده‌اند. برای این قبیل رهبران این عمل تقلیدی برای به تصویر کشیدن مشروعیت رژیم خود برای در ارتباط بودن با حقوق بین‌الملل طراحی می‌شود. به‌عنوان نمونه تعهد اعلام شده چین به دموکراسی و حقوق بشر چنین است. از جمله دلایل دیگر برای گنجاندن قوانین حقوق بین‌المللی در سیستم‌های حقوقی ملی انگیزه‌های اقتصادی است. انگیزه اقتصادی برای گنجاندن تعهدات حقوقی بین‌المللی نیز به کشورهای صادرکننده سرمایه اقتدارگرا از جمله چین مربوط می‌شود. همچنین، رهبران اقتدارگرا اغلب عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای را به ارث می‌برند که تمایلی به انکار آن ندارند؛ بنابراین، درحالی‌که انگیزه‌ها و مقاصد ممکن است متفاوت باشد، اما پدیده حقوق بین‌الملل گنجانده شده از رژیم‌های دموکراتیک و استبدادی عبور می‌کند.

از جمله دلایل دیگری که برای گنجاندن قوانین حقوق بین‌الملل در سیستم‌های حقوقی ملی وجود دارد، استقرار است. استقرار، به معنای استفاده از ابزارهای قانونی برای تحکیم قدرت رهبران اقتدارگرا در دموکراسی‌های ضعیف است. جهان در حال حاضر در دوران عقب‌گرد از ارزش‌های دموکراتیک خود به سر می‌برد که در آن بسیاری از مردم می‌پرسند که آیا حکومت استبدادی ممکن است به رفع پیچیدگی و مشکلاتی که دموکراسی دارد کمک کند؟.

برای پاسخ به این سوال در این زمینه محققان تفاوت بین روابط دموکراتیک و استبدادی با حقوق بین‌الملل را مورد بررسی قرار داده‌اند. استقرار اقتدارگرایانه یک استراتژی قانونمند است که قواعد حقوقی داخلی را ایجاد می‌کند که بازیگران عمومی و خصوصی را به پیروی از قوانین داخلی و نه بین‌المللی هدایت می‌کند یا قوانین حقوق بین‌الملل را به روشی که رژیم می‌خواهد وضع می‌کند. برای روشن‌تر شدن مسئله می‌توان به قانون اخیر روسیه اشاره داشت که در آن مسئولیت کیفری را برای انتشار «اطلاعات و داده‌های نادرست» در مورد استفاده از نیروهای نظامی روسیه با هدف جلوگیری از به چالش کشیدن روایت رسمی روسیه در مورد «عملیات نظامی ویژه»^۵ در اوکراین اشاره کرده است. غالباً، استقرار استبدادی یک استراتژی لایه‌بندی شده است که در آن قوانین و سیاست‌های طراحی شده برای حمایت از حکومت استبدادی بر مفاد قانونی و قانون اساسی موجود لایه‌بندی می‌شوند. این قوانین اقتدارگرایانه داخلی ممکن است در کنار قوانین بین‌المللی گنجانده شده وجود داشته باشد.

برای بررسی آینده استراتژی حقوق بین‌الملل گنجانده شده این پژوهش به بررسی آینده این استراتژی در کنار قوانین داخلی می‌پردازد و به این سوال‌ها پاسخ می‌دهد که آیا حقوق بین‌الملل گنجانده شده در سایه استقرار قوانین اقتدارگرایانه از بین خواهد رفت؟ و آیا ناهماهنگی قوانین بین‌المللی احتمالاً رواج بیشتری خواهد یافت؟ و راه‌حل‌های جدیدی به وجود می‌آیند که استراتژی گنجانده شده را بی‌معنا، منسوخ یا بی‌اثر سازند؟.

۱- حقوق و سیاست استراتژی حقوق بین‌الملل گنجانده شده

رابطه بین حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی یکی از مباحث مورد مناقشه در تألیفات مربوط به حقوق بین‌الملل بوده و طی یک قرن گذشته توجه اکثر دانشمندان عرصه حقوق بین‌الملل را به خود جلب نموده

است (سروش، ۱۳۹۴، ۴۳). استراتژی حقوق بین‌الملل گنجانده شده ایجاد لایه‌های متعدد تعهدات حقوقی است تا جایی که حقوق بین‌الملل مبتنی بر معاهدات تقریباً زائد می‌شود. این استراتژی به جای توقف و ماندن در یک قانون واحد که داخل یک معاهده را در بر می‌گیرد، موافقتنامه‌های بین‌المللی را در تار و پود عمیق نظم حقوقی داخلی که ممکن است شامل تغییر قوانین قانونی، اداری، کیفری، مدنی و شرکتی باشد را در هم می‌آمیزد.

۱-۱- دلایل گنجاندن حقوق بین‌الملل در نظام حقوقی ملی

دلایل حقوقی، عملی و سیاسی گوناگونی وجود دارد که چرا گنجاندن حقوق بین‌الملل مستقیماً در نظم حقوقی ملی می‌تواند مفید باشد؟. تا جایی که رهبران اقتدارگرا با چالش‌های یکسانی در اجرای قوانین داخلی یا بین‌المللی روبرو نیستند، این دلایل بیشتر مربوط به دولت‌های دموکراتیک است.

یک توجه حقوقی برای حقوق بین‌الملل گنجانده شده بر چگونگی غلبه بر موانعی که در اجرای حقوق بین‌الملل ایجاد می‌شود تمرکز دارد. یک شیوه حقوقی سختگیرانه بین‌المللی ممکن است حقوق بین‌الملل را تعهدی ببیند که یک دولت با امضاء و تصویب معاهدات برای خود ایجاد می‌کند. با این حال، به‌عنوان یک موضوع حقوقی داخلی، این تعهد ممکن است در سطح دولت فدرال یا قوه مجریه باشد. این واقعیت دوگانه، موانعی برای اعمال قوانین بین‌الملل ایجاد می‌کند تا جایی که اجتناب از نقض تضاد قوای بین‌الملل یا متوقف کردن بازیگران محلی که می‌خواهند از قواعد حقوق بین‌الملل اطاعت نکنند، دشوار شود. برای حقوق روابط خارجی، حقوق بین‌الملل ممکن است هیچ تعهد حقوقی داخلی ایجاد نکند. حتی در مواردی که تصویب یک معاهده مستلزم تصویب قانونی در داخل است که حقوق بین‌الملل را به نظم حقوقی ملی آن کشور وارد کند.

در واقع، حتی در جایی که قوای مجریه بخواهند از قوانین حقوق بین‌الملل پیروی کنند (از جمله تفاسیر حقوق بین‌الملل در تصمیمات حقوقی بین‌المللی)، ممکن است خود را در معرض موانع حقوقی و سیاسی داخلی قرار دهند. هر چه یک کشور بزرگ‌تر باشد و اختیارات حکومتی بیشتر به بازیگران منطقه‌ای، دولتی یا محلی واگذار شود، گنجاندن قوانین حقوق بین‌الملل مستقیماً در احکام حقوقی فدرال، ایالتی و محلی اهمیت بیشتری دارد. این بحث بزرگ و فدرالیستی هم در مورد رژیم‌های دموکراتیک و هم رژیم‌های اقتدارگرا صدق می‌کند، تا زمانی که رژیم‌ها برخلاف حاکمیت قانون بر حکومت‌های

شخصی تکیه کنند. پیوستن و ادغام تعهدات حقوقی بین‌المللی به قوانین داخلی یک عمل صرفاً تشریفاتی است؛ بنابراین پیوند دادن و گنجاندن عمیق یک تعهد حقوقی بین‌المللی در ساختار نظم حقوقی داخلی می‌تواند راهی برای غلبه بر برخی از این موانع قانونی و لجستیکی باشد (Karen, 2018, 248).

یک استدلال سیاسی داخلی از پایین به بالا به نفع حقوق بین‌الملل گنجانده شده مطرح شده است که ممکن است بر استراتژی مسدود که ادغام کردن حقوق بین‌الملل ایجاد می‌کند غلبه کند. بر طبق این استدلال دولت‌ها می‌توانند از اکثر تعهدات حقوقی بین‌المللی خارج شوند. در واقع، از آن جایی که قوه مجریه اغلب از اختیارات گسترده در حوزه روابط خارجی برخوردار هست، خروج از یک توافق بین‌المللی ممکن است از نظر حقوقی و سیاسی آسان‌تر از ورود به یک توافق بین‌المللی باشد و این انگیزه را معرفی می‌کند که یک دولت جدید ممکن است سال‌ها کار دیپلماتیک، حقوقی و سیاسی گذشته را خنثی کند. با این حال، در جایی که قوانین داخلی و بین‌المللی عمیقاً در هم تنیده شده‌اند، خروج از یک توافق خاص ممکن است چندان منطقی نباشد.

بسیاری از کشورها نوسانات سیاسی رادیکالی مبتنی بر تغییرات انتخاباتی و رهبری را تجربه کرده‌اند. سیاست‌مدارانی که می‌خواهند مجموعه‌ای از تغییرات سیاسی را محسوس کنند، اغلب این کار را با پیوند مستقیم قوانین ملی یا مفاد قانون اساسی به یک توافقنامه بین‌المللی انجام می‌دهند، جایی که تغییر قوانین بین‌المللی روی کتاب بسیار دشوارتر است. برداشتن تعهد می‌تواند دشوار باشد زیرا انجام این کار مستلزم تغییر بسیاری از قوانین است و به این دلیل که طیفی از بازیگران داخلی ممکن است بر اساس تعهد قانونی تصمیم‌گیری کرده باشند. این بازیگران ممکن است به یک تغییر سیاسی که به دلیل تعهدات حقوقی بین‌المللی و داخلی موجود، باعث اختلال یا ایجاد مسئولیت‌های جدید در قبال تصمیم‌های اتخاذ شده می‌شود، واکنش ضعیفی نشان دهند (Kaporel, 2019, 31).

در این مورد می‌توان از بریتانیا به عنوان مثال نام برد، منطق گفته شده بریتانیا را از خروج از اتحادیه اروپا منصرف نکرد، اما باعث شد که خروج بریتانیا به‌طور قابل توجهی در کوتاه‌مدت با اختلال کمتری روبرو شود، زیرا صادرکنندگان بریتانیا نیازی به نگرانی در مورد نقض قوانین نظارتی اروپا نداشتند. منطق گنجانده شده ممکن است این باشد که چرا دولت ترامپ می‌توانست از توافقنامه آب و هوایی پاریس که هنوز اجرا نشده بود خارج شود؟، چرا به جای خروج از توافقنامه نفتا دوباره مذاکره کرد؟ و چرا دولت ترامپ هرگز به‌طور جدی تلاش نکرد از سازمان تجارت جهانی خارج شود؟.

یک دلیل سیاسی بین‌المللی برای گنجاندن حقوق بین‌الملل این است که حقوق بین‌الملل گنجانده شده راه مفیدی را برای بازیگران بین‌المللی فراهم می‌کند تا با حوزه‌های داخلی مطابقت داشته باشند تا از این طریق احترام دولت به قوانین بین‌الملل بهبود یابد. این احساس تعهد است که دیپلمات‌ها و مشاوران حقوقی را وادار می‌کند تا به دولت‌های خود توصیه کنند که به تعهدات حقوقی بین‌المللی خود احترام بگذارند. اما قوه‌های مجریه می‌توانند به حدی مشغول باشند که مسیر فعالیت بازیگران زبردولتی را از دست بدهند و حتی فشار خارجی یا دیپلماتیک با هدف اصلاح شیوه‌های نامطلوب داخلی می‌تواند ناکافی یا حتی نتیجه معکوس بدهد. حقوق بین‌الملل گنجانده شده، استدلال‌های حقوقی مفیدی را ارائه می‌کند که مدافعان داخلی می‌توانند از آن‌ها برای لابی کردن بازیگران زبردولتی برای تطبیق رویه داخلی با قوانین بین‌المللی استفاده کنند. به‌عنوان نمونه، یک تاکتیک فشار می‌تواند شامل طرح یک ادعای حقوقی باشد به طوری که اگر قانون داخلی در این باره وجود داشته باشد که باید از آن استفاده کرد، تا جایی که یک وکیل با استناد به آن به احتمال زیاد برنده یک دعوای حقوقی است که بازیگران زبردولتی را به دلیل نقض قوانین داخلی یا بین‌المللی به چالش می‌کشد (Efrat&Abraham,2016,30).

به‌طور خلاصه، برخی از بازیگران با دستور قراردادها باید حفظ شوند یا با یک تعهد بین‌المللی وظیفه‌ای که بر عهده همه است انگیزه دارند. اما بسیاری از بازیگران داخلی به این فکر نمی‌کنند که آیا باید به دنبال پایبندی به حقوق بین‌الملل باشند یا فعلاً تلاش کنند؟ با گنجاندن حقوق بین‌الملل در نظم حقوقی ملی، قضات ملی، مدیران، پلیس و غیره ممکن است پیروی از حقوق بین‌الملل را به‌عنوان یک الزام داخلی قانونی در نظر بگیرند. در واقع، از منظر داخلی، بازیگر دولتی مربوطه ممکن است حتی نداند که قانونی که در حال اجرای آن هستند به دلیل یک تعهد حقوقی بین‌المللی ایجاد شده است. یا ممکن است بازیگر داخلی از ارتباط بین‌المللی اطلاع داشته باشد و در نتیجه به تفاسیر بین‌المللی قانون مربوطه بسیار متکی باشد (Karen,2014,110).

این توصیف از حقوق بین‌الملل گنجانده شده روشن می‌کند که چگونه استقرار (ایجاد قوانین قانونی برای مسدود کردن و محافظت از قدرت رژیم‌های اقتدارگرا) جنبه دیگر اقتدارگرایانه حقوق بین‌الملل گنجانده شده است. با این حال، از آن جا که از هم گسیختگی حقوق بین‌الملل می‌تواند خسته‌کننده باشد، می‌توان استقرار اقتدارگرایانه‌ای را یافت که در کنار قانون روی کتاب‌ها و مقالاتی وجود دارد که عمداً یا ناخواسته به حقوق بین‌الملل مرتبط است.

۱-۲- آیا حقوق بین‌الملل ادغام شده ادامه خواهد یافت؟

برخلاف استدلال‌های بالا که بیشتر در مورد رژیم‌های دموکراتیک صدق داشت، به این معنا که کشورهای دموکراتیک به قوانین بین‌الملل الزام‌آور و قضاوت شخص ثالث در مورد این قانون را وضع کرده و متعهد به آن می‌شوند اما دولت‌های استبدادی کمتر به آن متعهد می‌شوند. دولت‌های اقتدارگرا محدودیت‌های سیاسی و حقوقی داخلی کمتری در مورد گسترش، به حداقل رساندن و یا نادیده گرفتن تعهدات قوه مجریه در قبال حقوق بین‌الملل دارند.

در تصور این که دموکراسی رو به افول است و اقتدارگرایی در حال صعود است، این سوال را مطرح می‌شود که آیا استراتژی حقوق بین‌الملل گنجانده شده همچنان مانند گذشته ادامه خواهد داشت؟. در پاسخ می‌توان گفت که استراتژی حقوق بین‌الملل گنجانده شده با توجه به حقوق بشر و تعهدات کیفری بین‌المللی رایج است، زیرا این نوع تعهدات مستلزم یک پایه قانونی داخلی یا قانون اساسی داخلی است. از این استراتژی در قراردادهای اقتصادی نیز استفاده می‌شود زیرا فعالان اقتصادی می‌خواهند بدانند که ثبات قانونی و توانایی مسدود کردن حقوق مالکیت قبل از سرمایه‌گذاری وجود دارد. حقوق بین‌الملل گنجانده شده همچنین یک استراتژی کلیدی برای مسائل مربوط به اجرای مقررات، از جمله موافقتنامه‌های زیست‌محیطی و بسیاری از تلاش‌های بین‌المللی مرتبط با امنیت برای هماهنگی فراملی برای مقابله با مشکلات مشترک مانند جنایات سازمان‌یافته و تأمین مالی سازمان‌های تروریستی است و نیز برای کمک به دولت‌ها برای حمایت از داوری تجاری فراملی و مقابله با مشکل والدینی که فرزندان خود را به آن سوی مرزها منتقل می‌کنند، برای فرار از توافق حضانت نیز مورد استفاده قرار گرفته است (Vanessa, 2016, 133).

بنابراین رهبران اقتدارگرا ممکن است در برخی از این اولویت‌ها، یا همه آن‌ها مشترک باشند. با این حال، با توجه به این که رهبران اقتدارگرا و دموکراتیک ممکن است بخواهند از توافقات حقوقی دولت‌های قبلی عدول کنند، مکانیسم‌های گنجاندن قوانین بین‌الملل مهم است. از دیدگاه حقوقی بین‌المللی از بالا به پایین، حداقل دو راه وجود دارد که حقوق بین‌الملل در سیستم‌های حقوقی ملی گنجانده شود. این مسیرهای مختلف سهولت یا دشواری مربوط به گنجاندن و جابجایی حقوق بین‌الملل در نظم حقوقی ملی را شکل می‌دهند.

یکی از مکانیسم‌های گنجانده شده شامل قوانین بین‌المللی است که به‌طور خودکار به بخشی از نظم

حقوقی ملی بدون این که نیازی به اجرای داخلی داشته باشد، تبدیل می‌شود. این دسته شامل کشورهای کمیسیون اروپا می‌شود. مقرراتی که به‌طور خودکار در دستورات حقوقی کشورهای عضو قابل اجرا هستند. در حالی که بازیگران داخلی مقررات دولت‌های کمیسیون اروپا (و معاهدات و دستورالعمل‌های کمیسیون اروپا را اعمال می‌کنند)، دیوان عدالت اتحادیه اروپا در نهایت مسئول تفسیر کشورهای عضو کمیسیون اروپا است. مقررات قانون کمیسیون اروپا به‌طور خودکار بخشی از سیستم داخلی است، آن‌ها نمی‌توانند توسط رهبران جدید کشورهای عضو اروپایی لغو شوند.^۶ همین منطق به رژیم‌های اقتصادی منطقه‌ای در امریکای لاتین و آفریقا نیز تعمیم داده شده است. در این زمینه، کشورهای در حال توسعه، ایده قانون منطقه‌ای قابل اجرای مستقیم برای مقابله با سیاست داخلی آشفته و ناکارآمدی‌های پارلمان‌های خود را پذیرفته‌اند.

مقوله ادغام نیز شامل معاهدات و قوانینی است که به‌طور مستقیم در قانون اساسی و اساسنامه به آن‌ها اشاره شده و از این طریق در دستگاه حقوقی ملی گنجانده می‌شود. برای مثال، ماده نودوسوم قانون اساسی کلمبیا مقرر می‌دارد که «معاهدات و موافقتنامه‌های بین‌المللی تصویب شده توسط کنگره که حقوق بشر را به رسمیت می‌شناسد و محدودیت آن‌ها را در شرایط اضطراری ممنوع می‌کند، دارای اولویت داخلی هستند. حقوق و وظایف ذکر شده در این منشور مطابق با معاهدات بین‌المللی حقوق بشر که توسط کلمبیا تصویب شده است تفسیر خواهد شد». قانون اساسی کلمبیا همچنین مستقیماً به حقوق بشر خاص اشاره می‌کند، اما ماده نودوسوم در صورت تلاش یک دولت جدید، برای تغییر یک ماده خاص قانون اساسی که لایحه اضافی ایجاد می‌کند، دادگاه قانون اساسی کلمبیا حکم داده است که این ماده خاص قانون اساسی بخشی از «بلوک قانون اساسی» است که از طریق فرایند اصلاح قانون اساسی قابل بازنگری نیست.^۷ دومین مکانیسم ادغام‌کننده قوانین بین‌المللی، تصویب معاهده را با الزاماتی مرتبط می‌سازد که دولت‌های عضو قوانین اجرایی را تصویب کنند. کشوری که قوانین اجرایی داخلی را تصویب نکند، نقض توافق بین‌المللی خواهد بود. به‌عنوان مثال، کنوانسیون علیه شکنجه دولت‌های عضو را ملزم می‌کند تا اطمینان حاصل کنند که اعمال شکنجه طبق قوانین کیفری جرم است و از دولت‌ها می‌خواهد «اقدامات لازم» را برای ایجاد صلاحیت قضایی برای جرم کیفری شکنجه در قلمرو خود اتخاذ کنند. در مقدمه اساسنامه رم دیوان

6- The European Commission states, 2019
7- constitución política de colombia, Art 93

کیفری بین‌المللی آمده است: وظیفه هر کشوری است که صلاحیت کیفری خود را بر مسئولین جنایات بین‌المللی اعمال کند و دولت‌های عضو را ملزم می‌کند که ابزارهای قانونی داخلی را برای تعقیب جنایات جنگی و رویه‌ها برای همکاری با دفتر دادستانی دیوان کیفری بین‌المللی ایجاد کنند (Bown, 2002, 47).

بنابراین ایجاد یک تعهد حقوقی بین‌المللی برای تصویب قوانین اجرایی داخلی از چند جهت مفید است. اول، این بدان معنا است که تغییر اساسی در قانون اجرا یا عدم اجرای قوانین داخلی ممکن است باعث نقض حقوقی بین‌المللی شود. دوم، این استراتژی گنجانده شده در صورت تغییر قوانین ملی توسط بازیگران داخلی، یک لایحه اضافی از تعهدات قانونی ایجاد می‌کند. بسیاری از کشورها نسخه‌ای از آنچه در ایالات متحده امریکا «دکترین جذاب بتسی»^۸ نامیده می‌شود، گنجانده‌اند که از قضات ملی می‌خواهد قوانین داخلی را مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل تفسیر کنند، مگر این که قانون‌گذار به صراحت تمایل به انحراف از قوانین حقوق بین‌المللی را نشان داده باشد؛ بنابراین با پیوند رسمی یا غیررسمی قوانین داخلی و بین‌المللی، قانون‌گذاران می‌توانند به وضوح قصد خود را اعلام کنند که این مسئله یافتن دلایلی برای انحراف از قوانین حقوق بین‌المللی را برای قضات داخلی دشوارتر می‌کند. سوم، تغییر قوانین داخلی به شیوه‌هایی که تعهدات حقوقی بین‌المللی را تضعیف می‌کند، ممکن است بر حوزه‌های مجاور متکی بر عمل متقابل، مانند آنچه در معاهدات استرداد یا در مورد برگزیت تجربه شد، تأثیر بگذارد (Curtis, 2019, 479).

بنابراین اگر دلیل تلفیق قواعد حقوق بین‌الملل سخت‌تر کردن تغییر تعهد برای دولت‌های آینده، غلبه بر موانع داخلی برای عدم پایداری تصادفی، تسهیل انطباق و ایجاد هماهنگی بین‌دولتی باشد، در این صورت می‌توان انتظار داشت که برخی از قوانین بین‌الملل به آن کمک کند. که نشان‌دهنده این است که این استراتژی همچنان یک استراتژی مفید است و هر جا که مسدود کردن مورد نظر باشد، جایی که قوانین دولتی و اداری به‌خوبی توسعه یافته و در جایی که دولت‌ها به هنجارهای حاکمیت قانون متعهد می‌مانند احتمالاً استراتژی گنجاندن قوانین حقوق بین‌الملل ادامه خواهد یافت.

8- Charming Betsy Doctrine

آسیب رساندن به قانون بتسی یک اصل تفسیری است که در تفسیر قوانین ملی و قوانین عمومی کنگره اعمال می‌شود. بر اساس این قانون، قوانین ملی باید به گونه‌ای تفسیر شود که تعارضی با قوانین بین‌المللی نداشته باشد. این اصل از پرونده موری علیه بتسی جذاب شونر، (۱۸۰۴ میلادی ایالات متحده امریکا) گرفته شده است. در این مورد، دیوان عالی مشاهده کرد که در صورت باقی ماندن هرگونه ساخت و ساز احتمالی، اقدام کنگره هرگز نباید به‌عنوان ناقض قوانین ملل تلقی شود و در نتیجه هرگز نمی‌تواند به‌عنوان نقض حقوق بی‌طرف، یا تأثیرگذاری بر تجارت بی‌طرف تفسیر شود.

۲-۳- راهبرد داخلی و بین‌المللی از هم‌گسیختگی حقوق بین‌الملل

در این بخش، این سوال پیش می‌آید که آیا ناهماهنگی قوانین حقوق بین‌الملل احتمالاً رواج بیشتری خواهد یافت؟ پاسخ این است که هر یک از استراتژی‌های مختلف که از حقوق بین‌الملل گرفته شده و در قوانین داخلی گنجانیده شده است نیاز به استراتژی متفاوتی دارد. همچنین، چندین استراتژی ممکن است با هم مستقر شوند. در واقع، تمام هدف گنجاندن حقوق بین‌الملل این است که این حقوق در تار و پود عمیق نظم حقوقی ملی وارد شود. به عبارت دیگر، راهبرد حقوق بین‌الملل گنجانده شده به گونه‌ای طراحی شده است که درج قوانین بین‌المللی را دشوار کند.

رهبر مستبدی که حزبش کنترل اکثریت مجلس را در اختیار دارد و می‌تواند قوه قضاییه را با قضات وفادار خود در کنترل بگیرد، ممکن است با موانع داخلی کمی برای تصویب و اجرای هر قانون جدیدی که رهبر می‌خواهد بدان دست یابد، روبرو شود. اما برای نظام‌های سیاسی با تفکیک قوا، تعهد به حاکمیت قانون، قضات و مدیران مستقل تجزیه قوانین حقوق بین‌الملل ممکن است کمی سخت‌تر باشد. این امر به‌ویژه در صورتی که مشابه قوانین بین‌الملل در بسیاری از قوانین، مقررات و رویه‌ها در هم تنیده شده باشد، صادق است.

البته امکان خروج از یک توافقنامه حقوقی بین‌المللی و تغییر همه قوانین مربوطه به گونه‌ای وجود دارد که قوانین حقوق بین‌الملل به‌طور کامل از بین برود. با این حال، باید در مورد جدایت چنین استراتژی محتاط بود. برای مثال، دولتی که می‌خواهد برخلاف کنوانسیون منع شکنجه مرتکب شکنجه شود، ممکن است ترجیح دهد ممنوعیت‌های قانونی داخلی را در کتاب قانون خود حفظ کند تا این که علناً از لغو آن‌ها دفاع کند. رهبران مستبد نیز عموماً خواهان ثبات هستند. به عنوان مثال، «هوگو چاوز»، رئیس‌جمهور ونزوئلا، جامعه‌اند را ترک کرد، اما دولت او زیرساخت‌های حقوق مالکیت معنوی‌اند را از بین نبرد. «رافائل کورثا»^۹، رئیس‌جمهور اکوادور که خود یک اقتصاددان بود، در جامعه‌اند ماند و هرگز در مالکیت معنوی آن دخالت نکرد. زیرا در هر دو مورد، مقامات تجاری و دولتی سیستم حقوق مالکیت معنوی را که عمدتاً توسط خود تأمین مالی می‌شد مفید می‌دانستند (Laurence, 2019).

از آن جایی که تغییرات قانونی عموماً شفاف هستند و بسیاری از معاهدات بین‌المللی محبوب یا مفید هستند، دولت‌ها ممکن است نخواهند با جایگزین کردن قوانین داخلی مرتبط با اجرای قوانین بین‌المللی،

انکار توافقنامه را اعلام کنند. این راهبرد ممکن است از اهداف ارزشمند داخلی محافظت کند، اما در واقع قوانین حقوق بین‌المللی را تضعیف نمی‌کند و حتی اگر قوانین ملی برای حمایت از سیاست‌ها تغییر کند، این تغییرات فی‌نفسه بر تصمیمات بازیگران حقوقی فراملی و بین‌المللی تأثیری نخواهد داشت؛ بنابراین ممکن است یک دولت در داوری و دادگاه‌های خارجی و بین‌المللی در قبال موافقتنامه‌های حقوقی بین‌المللی پاسخگو باشد (Erik, 2020, 39).

بنابراین، استراتژی کامل‌تر، محدودیت‌هایی را به توافق‌های بین‌المللی اضافه می‌کند و حمایت‌های دوجانبه را ایجاد می‌کند. این همان راهبردی است که ایالات متحده آمریکا زمانی که امضاءکنندگان اساسنامه رم دادگاه بین‌المللی کیفری را تحت فشار قرار داد تا موافقتنامه‌های موسوم به «ماده ۹۸» را اتخاذ کنند که در آن دولت‌ها قول دادند که امریکایی‌ها را برای پیگرد کیفری بین‌المللی تسلیم نکنند، حتی اگر امضاءکنندگان اساسنامه رم را تصویب و خود را ملزم به همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی برای دستگیری و تحویل جنایتکاران جنگی بدانند. استراتژی «ماده ۹۸» از آن جایی که بسیاری از کشورها از پذیرش موافقتنامه‌های عدم تسلیم خودداری کردند، به‌طور مسلم به این دلیل که برخی کشورها از نقض تعهدات مرتبط با اساسنامه رم خودداری کردند، به‌طور کامل با موفقیت روبرو نشد؛ بنابراین تا آن جا که قوانین و قواعد حقوق بین‌الملل در کتاب قانون باقی می‌مانند و اگر قضات و مدیران یک بار دیگر مستقل شوند، ممکن است بتوان تکنیک‌های تفسیری ذکر شده قبلی را برای بازگرداندن احترام به حقوق بین‌الملل به کار گرفت.

۲- قوانین بین‌المللی تعبیه شده و رهبران مقتدر: راه‌حل‌ها و محافظت‌های عمومی

اگر دلایل فنی، عملکردی، قانونی و سیاسی برای گنجاندن حقوق بین‌الملل وجود داشته باشد و اگر ثابت شود که جداسازی حقوق بین‌الملل دشوارتر از تصویب یک قانون جدید یا افزودن یک ماده جدید به قانون اساسی باشد، در این صورت آینده محتمل‌تر حقوق بین‌الملل گنجانده شده مستلزم راهبردهای راه‌حل خواهد بود؛ بنابراین این سوال پیش می‌آید که آیا راه‌حل‌های جدیدی به وجود می‌آیند که استراتژی گنجانده شده را بی‌معنا، منسوخ یا بی‌اثر کند؟.

برای پرداختن به این سوال، ابتدا باید ماهیت توتالیستی سوال روشن گردد. رهبران اقتدارگرا در مورد مسائل خاص حساس هستند. بیشتر رهبران اقتدارگرا همچنین می‌خواهند به‌عنوان بازیگران قانونی

بین‌المللی دیده شوند و می‌خواهند کشورهای شان متعهد به حاکمیت قانون دیده شوند. همچنین ممکن است مسائلی وجود داشته باشد که گنجاندن قوانین بین‌الملل به‌عنوان یک استراتژی معقول برای ادامه دولت‌های مستبد لازم باشد، یا جایی که کار درهم‌سازی قوانین بین‌الملل بسیار خسته‌کننده به نظر می‌رسد. در این جا مشاهده می‌شود که رهبران پوپولیست همیشه تهدیدهای ضمنی و صریح خود را برای جدا کردن خود از نظارت حقوقی بین‌المللی به دلیل احکام ناپسند حقوقی بین‌المللی انجام نمی‌دهند. این هدف را معمولاً می‌توان با یافتن یک راه‌حل خاص برای محافظت از هر سیاست یا دوستی که رهبر به شدت به آن اهمیت می‌دهد و درعین حال حفظ رژیم حقوق بین‌الملل گنجانده شده به دست آورد.

بنابراین راهبرد راه‌حل در این جا، یافتن راه‌هایی برای رسیدگی به نگرانی‌های سیاسی دولت است. اول، استراتژی حفاظتی برنامه‌اش اعلام وضعیت اضطراری است. این استراتژی در صورتی جذاب است که یک دولت آن را برای جلب حمایت داخلی در قبال دشمن خارجی ایجاد کرده باشد. استراتژی دوم قضازدایی است^{۱۰}، به‌عنوان مثال، دکترین «سه برتر»^{۱۱} چین اساساً حزب کمونیست و اقدامات و تصمیمات آن را فراتر و خارج از حوزه اختیارات نظام حقوقی قرار می‌دهد. در این دکترین پرکاربرد، دادگاه‌های نظامی جداگانه و استراتژی‌های پلورالیسم حقوقی که حل و فصل حقوق خانواده یا دیگر انواع اختلافات را در نهادهای قضایی محلی ویژه مورد بررسی قرار می‌دهد، راه‌های بیشتری را برای محفوظ نگه داشتن بخشی از حکومت از نظارت حقوقی داخلی و بین‌المللی فراهم می‌کند. راه‌حل دیگر این است که تصریح یا روشن شود که قانون اساسی ملی اعمال هر گونه تفسیر مغایر قانون اساسی یا دادگاه بین‌المللی از این قانون را ممنوع می‌کند (Rogier, 2021, 293).

این راه‌حل‌ها از سیاست‌ها و قوانین استبدادی مهم محافظت می‌کنند. اما رهبران مستبد گاهی متوجه می‌شوند که از مجاری قانونی داخلی برای به چالش کشیدن اقدامات آن‌ها استفاده می‌شود؛ بنابراین این

۱۰- حذف کل حوزه سیاست یا قلمرو سیاسی از حوزه بازبینی قضایی.

11- Three Supremes doctrine

دکترین «سه برتر» برای اولین بار توسط رئیس‌جمهور چین «هو جینتاو» در سال ۲۰۰۷ میلادی در جلسه‌ای در مورد سیاست و حقوق ملی با حضور قضات و دادستان‌های ارشد معرفی شد که نشان‌دهنده یک تغییر قابل توجه در سیاست‌های قضایی چین است. این کلید واژه که در سال ۲۰۰۸ میلادی و زمانی که «وانگ شن‌جون» رئیس دادگاه عالی چین شد، به‌عنوان سیاست به‌طور فعال اجرا شد، اساساً به این معنی بود که پرونده‌های حقوقی باید در پرتو وظایف اساسی و اولویت‌های توسعه تعریف شده توسط حزب و دولت در چین قرار بگیرند. «سه برتر» عبارتند از: برتری کسب و کار حزب کمونیست، تسلط منافع مردم و برتری قانون اساسی.

خودکامه گان در مواجهه با فشارهای مکرر قضاات و مدیران، گاهی اوقات به جایگزینی یا بازنگری قانون اساسی از طریق همه پرسی روی می آورند که در آن رهبران به طور هم زمان قانون اساسی را تغییر می دهند و بازنگری قوانین تفکیک قدرت و مقررات قضاات و رسانه ها را با صلاح دید خود اختیار می کنند. بازنگری در قانون اساسی ممکن است به منظور حذف کنترل های سیاسی و ایجاد یک مجوز عمومی برای نادیده گرفتن هر گونه حکومت اعم از اسلامی، غیراسلامی و احکام قانونی مغایر با قانون اساسی و دولت باشد.

البته دو استثناء برای این تحلیل وجود دارد. اولین مورد مربوط به رهبران پوپولست است که انحراف بخشی از جذابیت سیاسی برای آنها است. برخی از جنبش های واکنش متقابل با خرده فرهنگ های انحراف مرتبط هستند، جایی که تابوشکنی به وسیله ای تبدیل می شود که حامیان را جذب می کند. رهبران مستبد می توانند از حقوق بین الملل گنجانده شده به عنوان راهی برای انتخاب جنگ های خود استفاده کنند و ترجیح می دهند که به نقض قانون متهم شوند. زیرا که این نقض به آنها اجازه می دهد تا به «امپریالیسم» مرتبط با نقد حقوقی بین المللی دست بزنند، اقدامی که برای حامیان دولت جذاب خواهد بود (Rochelle, 2020, 621).

دومین استثناء در مورد تکیه بر راه حل ها، شامل موقعیت هایی است که در آنها درخواست تجدیدنظر قانونی برای داوران مستقل بین المللی ممکن است. زیمبابوه با این معضل مواجه شد و راه حلی پرهزینه پیدا کرد. پس از آن که تلاش های رئیس جمهور موگابه برای انتقال زمین از کشاورزان سفیدپوست به وفاداران سیاسی بارها توسط قضاات داخلی رد شد، رئیس جمهور موگابه تغییری در قانون اساسی زیمبابوه و قوه قضائیه ترتیب داد تا اطمینان حاصل شود که واگذاری زمین ها از جانب وی دیگر تحت بازبینی قانونی داخلی قرار نخواهد گرفت. سپس به دادگاه جامعه توسعه آفریقای جنوبی،^{۱۲} جایی که سیاست های موگابه و تصمیمات مربوط به انتقال زمین مورد سرزنش قرار گرفت بود، رجوع کرد. با این اقدام او همه تلاش ها برای بی اعتبار کردن حکم قانونی شکست خورد؛ بنابراین در این مرحله زیمبابوه شروع به مسدود کردن تمام انتصابات قضایی در دادگاه کرد. این استراتژی توسط دولت ترامپ تقلید شد که انتصابات را تا حدی مسدود کرد که مرجع استیناف سازمان تجارت جهانی غیرقابل اجرا شد. به نظر می رسد که ایالات متحده امریکا می خواست با مجموعه ای از تغییرات در قوانین سازمان تجارت جهانی که نگرانی های ایالات متحده امریکا را مورد توجه قرار می دهد، از فعالیت مجدد مرجع استیناف استفاده کند (Karen, 2016, 293).

این استدلال‌های مختلف همگی به یک جهت اشاره می‌کنند، استراتژی‌های راه‌حل معمولاً منطقی‌تر از ناسازگاری کردن با قوانین بین‌المللی است. این بدان معنا است که هر گونه تلفیق حقوق بین‌الملل نیز ممکن است جزئی باشد که به نوبه خود به این معنی است که حقوق بین‌الملل گنجانده شده نه بی‌معنی و نه کاملاً منسوخ خواهد شد. با این حال، تا زمانی که قضات مستقل یا اجرای قانون بین‌المللی وجود نداشته باشد، تفاوت بین نادیده گرفتن قوانین بین‌المللی و نادیده گرفتن آن ممکن است قابل بحث باشد.

۳- بازی کوتاه‌مدت در مقابل بازی طولانی مدت حقوق بین‌الملل گنجانده شده

بیشتر تحقیقات بر این موضوع متمرکز شده است که چگونه تفویض تفسیر حقوق بین‌الملل به دادگاه‌های بین‌المللی،^{۱۳} باعث تغییر سیاست قوانین حقوق بین‌الملل، انطباق و اجرای آن می‌شود. «کارل آلتر» در کتاب خود به نام «زمین جدید حقوق بین‌الملل»^{۱۴} اشاره می‌کند که چگونه نظم لیبرال بین‌المللی در حقوق بین‌الملل کدگذاری می‌شود. ترکیب رمزگذاری و تفویض اختیار به دادگاه‌های بین‌المللی، مکانیسم آهسته‌ای را ایجاد می‌کند که اصحاب دعوا می‌توانند آن را فعال کنند تا در جهتی که قانون نشان می‌دهد پیش ببرند. دادگاه‌های بین‌المللی برای ترویج اهداف لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی نوشته شده در دی.ان.ای حقوق بین‌الملل طراحی شده‌اند و قواعد حقوقی را اجرا می‌کنند که دولت‌ها با آن موافقت کرده‌اند. شاید انتظار داشته باشند که هرگز واقعاً به این تعهدات حقوقی پایبند نباشند.

امروزه، محققان و مفسران از عقب‌نشینی دموکراتیک و کاهش جذابیت نظم لیبرال بین‌المللی صحبت می‌کنند. انگیزه این اظهارنظرها تا حد زیادی از ظهور چین و جذابیت فزاینده مدل توسعه‌گرای اقتدارگرایانه آن ناشی می‌شود. این روندها ممکن است رشد حقوق بین‌الملل گنجانده شده را محدود یا متوقف کند، با این حال، ممکن است به تعداد فزاینده‌ای از درخواست‌های تجدیدنظر به دادگاه‌های بین‌المللی و سایر انواع نهادهای نظارتی خارجی کمک کند، زیرا طرفین دعوی سعی می‌کنند دولت‌ها را در قبال تعهدات حقوقی بین‌المللی پاسخگو بدانند (Kenneth, 2016).

در بخش پیشین توضیح داده شد که چگونه راه‌حل‌ها ممکن است مصلحت‌ترین ابزار برای دستیابی به اهداف کوتاه‌مدت رهبران اقتدارگرا برای محافظت از یک سیاست، محافظت از یک موضوع

۱۳- بازیگران حقوقی خارجی که خارج از کنترل هر دولت واحدی هستند.

حساس از مداخله خارجی، یا جمع‌آوری حامیان باشد. این تنها رهبران اقتدارگرا نیستند که از این راه‌حل‌ها استفاده می‌کنند. در بالا ذکر شد که چگونه دولت ترامپ انتصابات را در نهاد استیناف سازمان تجارت جهانی مسدود کرد، به طوری که احکام مخالف هیئت دیگر نمی‌تواند منجر به تلافی جویانه مجاز بین‌المللی شود.

نکته این است که راه‌حل‌ها و انتصاب مدیران و قضاتی که دستور یک رهبر سیاسی را انجام می‌دهند، استراتژی‌های سیاسی کوتاه‌مدتی هستند که می‌توانند در سطح داخلی موفق باشند. این که آیا این استراتژی‌ها مانع استناد یا اجرای قوانین بین‌المللی در سطح بین‌المللی می‌شود؟، موضوع دیگری است. وجود حقوق بین‌الملل گنجانده شده و حوزه‌های انطباق که از حقوق بین‌الملل حمایت می‌کنند ممکن است این احتمال را افزایش دهد که دادگاه‌های بین‌المللی به‌عنوان راهی برای به چالش کشیدن سیاست‌هایی که حقوق بین‌الملل را نقض می‌کنند، بیشتر شود. در صورتی که کاریزمای اقتدارگرایانه از جذابیت کمتری برخوردار شود، قانون گنجانده شده نیز ممکن است یک مانع را فراهم کند. در واقع، نباید فراموش کرد که حتی در رژیم‌های استبدادی نیز افرادی هستند که می‌خواهند قوانین حقوق بین‌الملل را اجرا کنند.

بنابراین، اگر پس از آن به بازی طولانی حقوق بین‌الملل فکر کنیم، هدف طرفدار دموکراسی پرهیز از جنجال در کوتاه‌مدت است، به این امید که یک رهبر مستبد به زودی از سمت خود کناره‌گیری کند. اگر رهبر مستبد نسبتاً سریع یا با شرایط بد کنار رود، در آن صورت همه تغییرات ایجاد شده توسط رهبر مستبد ممکن است توسط دولت‌ها، قضات و مدیران جدید که به رویه اجرای قوانین داخلی و بین‌المللی گنجانده شده بازگردند کنار گذاشته شود. همچنین، هر چه رهبر اقتدارگرا بیشتر مورد اهانت قرار گیرد، جوانان و سرکوب شده‌های بیشتری برای تحصیل و آینده بهتر به غرب دموکراتیک خواهند گریخت. اگر این افراد به خانه بازگردند و وکیل، قاضی، سیاست‌مدار و مدیر شوند مدل حقوق بین‌الملل گنجانده شده می‌تواند راهبرد سوق دادن یک دولت را به سمت احترام بیشتر به قوانین بین‌الملل از سر بگیرد.

با این حال، هر چه زمان بیشتری یک رهبر مستبد در قدرت بماند، می‌تواند رژیم موروثی را با چیزی کاملاً متفاوت جابجا کند. به‌عنوان مثال «مارک فتحی» توضیح می‌دهد که چگونه رهبر مستبد سودان، رئیس‌جمهور «عمر البشیر»، نظام حقوقی ملی را به یک نظام شریعت تبدیل کرد. این دگرگونی از

انتصابات قضایی به مؤسسات آموزشی به قدری کامل بود که در عرض دوازده سال حکومت «عمر البشیر» به‌طور کامل متحول گردید؛ بنابراین در سیستم حقوقی سودان وکلای تحصیل کرده غربی تمام نفوذ و قدرت خود را در نظام حقوقی جدید سودان از دست دادند (Fathi, 2013, 11). با این حال، دادگاه‌های منطقه‌ای و قوانین منطقه‌ای طرفدار دموکراسی ممکن است ابزاری باشند که مدافعان داخلی طرفدار دموکراسی و حقوق بین‌الملل می‌توانند از آن برای ایجاد ائتلاف و عقب‌نشینی در برابر اقدامات اقتدارگرایانه غیرمحبوب استفاده کنند.

«تام گینزبورگ»^{۱۵} در مورد تلاش‌های فراوان در آفریقا برای جلوگیری از عقب‌نشینی دموکراتیک با توسل به مقرراتی در سیستم‌های منطقه‌ای آفریقا که نیازمند دموکراسی هستند، بحث می‌کند. او در شماره ویژه ژورنال حقوق بین‌الملل با تمرکز بر داوری بین‌المللی سیاست نشان می‌دهد که اگرچه مداخله دادگاه‌های بین‌المللی در منازعات حقوقی بسیار مناقشه‌برانگیز است می‌تواند از نظر سیاسی مخاطره‌آمیز باشد، اما گرفتن سمت اصحاب دعوا و قانون می‌تواند محبوبیت داشته باشد و بنابراین می‌تواند اختیارات حقوق بین‌الملل و دادگاه‌های بین‌المللی را در بلندمدت افزایش دهد. مداخله دادگاه بین‌المللی همچنین می‌تواند با پرداختن به بدترین موارد نقض قوانین بین‌المللی و تعیین گام‌های قابل دستیابی به سمت رعایت قوانین بین‌المللی، راهی برای خروج از منازعه در اختیار مناقشات قرار دهد (Ginsburg, 2018, 124).

استراتژی تقابل گرایانه استبداد در درازمدت بین‌المللی، تغییر هدف حقوق بین‌الملل است. این استراتژی در بیانیه مشترک روسیه و چین در چهارم فوریه ۲۰۲۲ میلادی دیده شده که در مقایسه با بیانیه پیشین روسیه و چین در مورد حقوق بین‌الملل، مسیر تغییر هدف را نشان می‌دهد. در بیانیه چهارم فوریه، رهبران روسیه و چین بیان می‌کنند: دموکراسی یک ارزش انسانی جهانی است و نه امتیاز تعداد محدودی از کشورها و ترویج و حمایت از آن مسئولیت مشترک کل جامعه جهانی است. دموکراسی در تمام عرصه‌های زندگی عمومی به‌عنوان بخشی از یک روند سراسری کشور اعمال می‌شود و منعکس‌کننده منافع همه مردم، اراده آن‌ها، تضمین حقوق آن‌ها، رفع نیازهای آن و حمایت از منافع آن‌ها است. هیچ الگوی یکسانی برای هدایت کشورها در برقراری دموکراسی وجود ندارد. یک ملت می‌تواند بر اساس

نظام اجتماعی و سیاسی، پیشینه تاریخی، سنت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی منحصر به فرد، اشکال و روش‌هایی را برای اجرای دموکراسی انتخاب کند که به بهترین وجه مناسب دولت خاص آن باشد. این تنها به مردم آن کشور بستگی دارد که تصمیم بگیرند که آیا کشور آن‌ها یک کشور دموکراتیک باشد یا خیر؟^{۱۶}

به عبارت دیگر، این بیانیه طرفدار آن است که ترویج دموکراسی و معاهدات تصویب شده شامل دموکراسی (و حقوق بشر) باید به گونه‌ای درک شود که اجازه حکومت نامحدود حزب کمونیست در چین را بدهد. این موقعیت برای خودکامگان در همه جا جذاب است، زیرا به تعهد اعلام شده یک خودکامه برای حکومت به نفع مردم اجازه می‌دهد تا جایگزین ورودی واقعی دموکراتیک شود.

نتیجه

واضح نیست که دولت‌های استبدادی استثنایی از این جمله «تقریباً همه کشورها تقریباً تمام اصول حقوق بین‌الملل و تقریباً همه تعهدات خود را تقریباً همیشه رعایت می‌کنند» داشته باشند؛ بنابراین هنگامی که در مورد از بین بردن دموکراسی و استقرار حکومت استبدادی بحث می‌شود، ممکن است اهمیتی نداشته باشند. اما ایجاد یک سیستم حقوق بین‌الملل محکم هم ضدامپریالیستی و هم ضددموکراتیک خواهد بود.

همچنین درست است که استراتژی‌های استبدادی تنها تا زمانی که خود رژیم سیاسی بقای خود را حفظ کند، جان سالم به در خواهند برد. اما هر چه یک رژیم ناامیدتر و سرکوبگرتر شود، افراد بیشتری برای تغییر تحریک خواهند شد. رهبران اقتدارگرا ممکن است به خوبی بتوانند نظام حقوقی داخلی را متحول کنند. اما از آن جایی که کمتر امکان دارد حقوق بین‌الملل را تغییر دهند، استقرار اقتدارگرایانه ممکن است خود با این واقعیت محدود شود که حقوق بین‌الملل خارج از اراده دولت‌ها است. حقوق بین‌الملل به تنهایی توسط یک کشور قابل تغییر نیست. تا جایی که حقوق بین‌الملل منعکس‌کننده امیدها و رویاهای بسیاری باشد، تغییر نخواهد کرد و به‌عنوان یک پلکان بر روی قوانین و ارزش‌های رمزگذاری شده حقوق بین‌الملل باقی خواهد ماند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات

مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- سروش، محمدفریدون، ۱۳۹۴، رابطه حقوق بین الملل با حقوق داخلی، **فصلنامه غالب**، شماره ۲.

لاتین

- Bown, Chad P., 2002, Why Are Safeguards under the WTO So Unpopular? World Trade Review1 (1).
- Caporal, william reinsch, madeleine waddoups & catherine tassin demontaigu, the wto at a crossroad 23-31, 2019, for an analysis of the many challenges of withdrawing from the WTO.
- Curtis A. Bradley, 2019, The Charming Betsy Canon and Separation of Powers: Rethinking the Interpretive Role of International Law, 86 GEO. L.J.
- Efrat & Abraham L. Newman, 2016, Deciding to Defer: The Importance of Fairness in Resolving Transnational Jurisdictional Conflicts, 70 INT'L ORG.
- Erik Voeten, 2020, Populism and Backlashes Against International Courts, 18 PERSPS. ON POL.
- Fathi massoud, 2013, law's fragile state: colonial, authoritarian, and humanitarian legacies in sudan.
- Ginsburg, supra note 2, at 124-185. Ginsburg's Essay in this symposium is a bit less sanguine.
- Laurence R. Helfer, Karen J. Alter & Florencia Guertzovich, Islands of Effective International Adjudication: Constructing an Intellectual Property Rule of Law in the Andean Community, 103 AM. -J. INT'L L., 2009, we carried this analysis through 2014, publishing the results in ALTER & HELFER, supra note 21, ch. 5.
- karen j. Alter, 2018, national perspectives on international constitutional review: diverging optics, in Comparative judicial review.
- karen j. 2014, alter, the new terrain of international law: courts, politics, rights 110.
- Kim Lane Scheppele, 2014, Law in a Time of Emergency: States of Exception and the Temptations of 9/11 univ. pa. j. const. l.
- Karen J. Alter, James T., 2016, Gathii & Laurence R. Helfer, Backlash. Against

International Courts in West east and southern Africa: causes and consequences, 27 Eur. j. int'l l.

- kenneth anderson, 2016, text of russia-china joint declaration on promotion and principles of international law, lawfare.
- Rochelle Terman, 2020, the positive side of negative identity: stigma and deviance in backlash Movements, 22 brit. j.pol. & int'l rels.
- Statement of the Russian Federation and the People's Republic of China on the International Relations Entering a New Era and the Global Sustainable Development, PRESIDENT OF RUSSIA, Feb. 4, 2022.
- The European Commission, 2019, types of EU law, Eur. comm'n, <https://perma.cc/7479-x5wc>. The e.u.
- Vanessa Suelt-Cock, El Bloque de Constitucionalidad Como Mecanismo de Interpretación Constitucional. Aproximación a Los Contenidos Del Bloque En Derechos En Colombia, 133 UNIVERSITAS 301, 2016, The Constitutional Court does not elevate all IL into this bloc. See Alter, supra note 12, at 257.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.21- Autumn 2024

The Procedure of Arbitration of ICSID about Umbrella Clause

Amirhosein Yazdani, Naser Alidoosti Shahraki

Legal Analysis of Opinions Issued by the International Court of Justice Regarding Lawsuits Related to Iran

Sima Abbasi, Shahrooz Darbandi

Conflicts between Israel and Hamas in the Mirror of International Criminal Law (2023 AD)

Mohammad Babaei, Navid Zamaneh Ghadim, Davood Alizadeh

The Role of Lifestyle and Adherence to Health Protocols in Preventing Crimes Related to COVID-19 According to Experts in Iranian Criminal Law

Iraj Morvati

Managing Transboundary Petroleum Deposits: Cooperation as a Customary Obligation

(with Emphasis on Final ICJ Award in 2017 between Ghana and Côte d'Ivoire)

Ali Rezaei, Sayyed Rasol Tabatabaei Moghaddam

Criminal Protection of Children and Adolescents at Risk in the Laws of Iran and Lebanon

Amin Reza Bahar Falamarzi

The Way of Managing the Property of Prisoners in Iranian and Turkish Laws

Sara Farzadi Mehr, Mohammadreza Haghighi, Esmail Amouri

Analyzing and Investigating the Nature of Reward in the Iranian Law System

Amir Mohammad Tavakoli, Mohammad Reza Azodi, Ghasem Tavakoli

Examining the Nature and Legal Dimensions of the Provisional Measures Issued by the Dispute Resolution Committee of the Ministry of Oil

Sheyda Ghamafroz, Mohammad Reza Afshari, Mehdi Piri

The Rights of Institutional Shareholders and Retail Shareholders in Iran's Capital Market

Parisa Rezvan, Ali Zare

Limitations on the Military Activity of Third States in the Exclusive Economic Zone of the Coastal State

Mohsen Behjati

Adoption in the Legal System of Iran and England

Zahra Makki, Esmail Kashkoulan

The Legal Basis of Establishing Non-governmental Schools in Iran, Emphasizing the Role of Education in Preventing Crime

Mina Daneshamooz, Hakimeh Abolhasani

Democratic and Authoritarian Paths in the Future of International Law

Saeid Behdoudi Nejad

Smart Cities and International Trade Law

Aram Abbaspour Jalali

The Effect of Jus Cogens Norms: Whoever Opened Pandora's Box, Did You Ever Think About the Consequences?

Soheil Golchin

The Relationship between Transparency Obligations and Foreign Investment in Renewable Energies: Realising the Potential Role of IIAs

Yusef Akhlaghi

Iran's Criminal Policy for Specific Military Crimes of the Armed Forces

Yasser Shakeri